

واقعیات، کاملاً حس می‌شود. به نویسنده‌های روسیه نیز خیلی علاقمندم. بخصوص بوریس پاسترناک که فیلم فوق‌العاده «دکتر ژبوگو» اقتباسی از رمان او است. به نظر من «دکتر ژبوگو» یکی از شاخص‌ترین فیلم‌های انقلابی است و به قدری داستان این فیلم زیباست که من دوست دارم هر شب این فیلم را ببینم.

### در ایران سرقت ادبی بیشتر از اقتباس است

مهنز انصاریان در ادامه این گفتگو به مبحث سرقت ادبی هم می‌رسد و با گلایه در خصوص این موضوع می‌گوید: متأسفانه در ایران سرقت ادبی زیاد اتفاق می‌افتد، دلیلش را نمی‌فهمم. واقعا سرقت ادبی یعنی چی؟ داستان‌نویسی کار راحتی نیست. کسی که رمان یا داستان می‌نویسد زحمت زیادی می‌کند. چطور کسی به خودش اجازه می‌دهد با زندگی دیگران این‌گونه رفتار کند؟ نوشتن برای یک داستان‌نویس همان زندگی است. کارگردان هنر خاص خودش را دارد و کارگردانی خودش یک هنر شاخصی است. به نظر من هر کسی که این کار را می‌کند، در واقع در شان و منزلت خودش خلایق نمی‌بیند. اگر ببیند، دیگر نیازی نمی‌بیند که سرقت ادبی کند.

او ادامه می‌دهد: نویسنده جایگاه خودش را دارد، کارگردان هم جایگاه خودش را. این دو می‌توانند یک رابطه سالم داشته باشند که در این صورت کاری که با همکاری هم انجام می‌دهند، حتماً پایان زیبایی خواهد داشت. گاهی وقتی سرقت ادبی صورت می‌گیرد، سعی می‌شود با تغییراتی در متن آن، این موضوع را پنهان کنند تا نویسنده اصلی داستان، متوجه نشود. اما کارگردان هر چقدر تلاش کند، باز هم خالق آن اثر متوجه این موضوع خواهد شد.

مهنز انصاریان صحبت‌هایش را با توضیحی در خصوص جایگاه نویسنده و اقتباس در سینمای جهان پایان می‌دهد: من باور دارم که در سینما چه در هالیوود، چه در اروپا، چه در آسیا، در سینمای تمام دنیا، «داستان» تعیین‌کننده است. این یک اصل در سینما است. در هالیوود وقتی یک کارگردانی داستانی را برای اقتباس انتخاب می‌کند، خودش آن را بیان می‌کند و از نویسنده تجلیل می‌کند. در تمام دنیا به نویسنده احترام گذاشته می‌شود. اگر اقتباسی صورت بگیرد، حتماً در تیتراژ اول فیلم عنوان می‌شود. این برایشان اهمیت دارد و برای خود کارگردان‌ها هم ارزشمند است که توانسته‌اند اثر نویسنده‌ای را به تصویر بکشند. اما متأسفانه در ایران این اتفاق را نمی‌بینیم. بیشتر سرقت ادبی صورت می‌گیرد تا اقتباس. این موضوع را وزارت ارشاد خوب می‌داند. چون خیلی از نویسندگان بابت چنین اتفاقاتی به وزارت ارشاد شکایت می‌کنند. وجدان و شرافت هم در نگارش هم در به تصویر کشیدن، خیلی اهمیت دارد. من هیچ‌وقت در نگارش از کسی کپی نکرده‌ام و نگاه متفاوت خودم را به زندگی و نگارشم دارم.



**علی حاتمی بعد از خواندن متن با من تماس گرفت و گفت من عاشق «لیلا»ی این داستان شدم. خلاصه خیلی در مورد متن با هم صحبت کردیم. بعد از تمام صحبت‌ها یمن در خصوص متن، حاتمی خیلی صادقانه گفت که من دلم می‌خواهد این نقش را دخترم لیلا بازی کند. من در جوابش گفتم که خیلی خوشحال می‌شوم، ولی انتخاب بازیگران با خود داریوش مهرجویی است**



برای من خیلی مهم است که در نوشته‌ام دخل و تصرفی وجود نداشته باشد. مانند «لیلا» که هیچ سانسوری در آن ایجاد نشد.

این نویسنده تأکید می‌کند: فیلمنامه‌نویسی یک تکنیک است و ما فیلمنامه‌نویس‌های خیلی خوبی داریم که بتوانند این کار را بخوبی انجام دهند. یک نمونه آن برادر خودم حسن انصاریان است که اگر روزی تصمیم بگیرم یکی از رمان‌هایم، به فیلمنامه تبدیل شود، این کار را به برادرم می‌سپارم.

انصاریان در مورد رمان‌های بعدی خود می‌گوید: رمان دومم «پانسیون محله مومنارت» است که در فرانسه ترجمه و توسط یکی از شاخص‌ترین ناشران پاریس منتشر شد و بعد از انتشار آن، به پاریس دعوت شدم و آن‌جا در مورد «پانسیون محله مومنارت» گفتمان زیادی داشتیم. بعد از آن رمان «مروارید کیش» را نوشتیم که متفکرین به این رمان پنج ستاره دادند. رمان دیگرم «مادمازل مونالیزا در مومنارت» بود. خاطرم هست در آن دوران هرگاه که با عباس کیارستمی که بعد از رمان «لیلا» همیشه در نگارش مشغول بود، صحبت می‌کردیم، می‌گفت که من منتظر پنجمین رمان هستم. اما متأسفانه کیارستمی بعد از نوشتن پنجمین رمانم «نور در الموت» در قید حیات نبود. رمان ششم «آتشکده» نام دارد. البته سه رمان آخر من هنوز منتشر نشده، امیدوارم که زودتر این اتفاق بیفتد. در شرایط حاضر مشغول نگارش رمان دیگری به نام «باغ شهریار» هستم.

### دوست دارم هر شب دکتر ژبوگو را ببینم

او در ادامه به نویسندگان موردعلاقه‌اش و دلایل این علاقه اشاره می‌کند: خود من در میان نویسندگان، گارسیا مارکز و داستان‌هایش را بسیار دوست دارم. به نظر من داستان‌های مارکز

فیلم «لیلا» تجلیل شد، من از آن اطلاع نداشتم و دعوت نشدم. بعداً در یکی از خبرگزاری‌ها خواندم که بعد از این همه سال چه استقبال باشکوهی از فیلم «لیلا» شده است و چند روز بعد از مراسم، دیگران به من خبر دادند که باغ فردوس چطور مملو از جمعیت شده بوده و خیلی‌ها ایستاده فیلم را تماشا کرده بودند.

انصاریان ادامه می‌دهد: به هر حال «لیلا» اتفاق بزرگی برای من بود. من حتی دست‌نویس‌های رمان «لیلا» را برای خودم صحافی کردم. برایم یک خاطره است، اولین رمان من است که یکی از بهترین‌های سینمای ایران تصمیم گرفت که این‌ها را به فیلمنامه تبدیل کند و با کارگردانش به تصویر بکشد.

### دوست ندارم از رمان‌هایم اقتباس شود

این نویسنده و بازیگر در مورد انتشار رمان «لیلا» نیز این‌گونه توضیح می‌دهد: من اعتقاد دارم که هر نویسنده‌ای حتماً باید یک ویراستار رمانش را بخواند و ویرایش کند. به همین دلیل بعد از ساخت فیلم «لیلا»، با غلامحسین سالمی برای ویرایش رمان و با داریوش شایگان و کامران فانی که از بزرگان ادبیات ایران هستند، برای انتشار آن صحبت کردم. در نهایت رمان «لیلا» توسط غلامحسین سالمی ویرایش شد، آیدین آغداشلو طرح روی جلد کتاب را طراحی کرد و داریوش شایگان و کامران فانی آن را منتشر کردند.

وی از عدم تمایل خود به اقتباس از دیگر رمان‌هایش نیز می‌گوید: یکی از دلایلی که «لیلا» اقتباس خوبی شده، این است که شیوه نگارش من تصویری است. با این وجود هرگز به سمت فیلمنامه‌نویسی نرفتم. بعد از «لیلا»، برای دو رمان بعدی‌ام نیز چندین بار پیشنهاد اقتباس شد، ولی من نپذیرفتم. به دلیل این که